



The Iran-United States Claims Tribunal's Approach to Interpreting Paragraph 9 of the Algerian General Declaration: Lessons for the Future

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/CLR.29.1.7

Article Type

Research Article

Authors:

¹ Khalil Rouzegari Aghbalaq 
ORCID: <https://0000-0002-3911-7797>

² Abdullah Abedini 
ORCID: <https://0000-0002-3771-4870>

³ Mojtaba Asqarian 
ORCID: <https://0000-0001-7885-5445>

Affiliation:

¹ Department of Law, STC, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² Assistant Professor in International Law, Institute for Research and Development of Humanities (SAMT), Tehran, Iran

³ Assistant Professor in International Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

Correspondence:*

Email: a.abedini@samt.ac.ir

Article History:

Received: 2024/12/26

Accepted: 2025/03/16

Abstract

Under Paragraph 9 of the “*Declaration of the Government of the Democratic and Popular Republic of Algeria*” (or the General Declaration) the US undertook to transfer Iranian properties to Iran. The Iran-United States Tribunal interpreted this paragraph of the Declaration in Partial verdicts Nos. 529, 601, 604, and 382. Generally speaking, the Tribunal interpreted the term “Iranian property” in Partial verdicts Nos. 529, 601, and 604 as tangible properties solely owned by Iran. To determine the ownership criterion, the Court considered the United States Uniform Commercial Code as the standard of practice, according to which the transfer of ownership as a general rule is subject to the delivery of the subject matter of the transaction to the buyer or customer. With this interpretation, the Court stated in Partial verdict No. 604 in many cases that due to the failure to transfer ownership of the disputed properties to Iran, the United States' obligation to transfer them to Iran was not enforceable. Given the thematic similarity of Case B-61 with Case A-15 (Two: A), the second stage of which requires the issuance of an verdict, assuming the applicability of the findings of partial verdict No. 604 in making a decision in Case B-61, the answer to this question becomes important: what arrangement can be considered to prevent this?

Keywords: Military Purchases, Case B 61, Case A 15 (2: A), Case B 1 (Claim 4), Iranian Properties.





رویکرد دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده به تفسیر بند ۹ بیانیه عمومی الجزایر: درس‌هایی برای آینده

خلیل روزگاری آقبلاغ^۱، عبدالله عابدینی^{۲*}، مجتبی اصغریان^۳

۱. استادیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)

۳. عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶

چکیده

ایالات متحده به موجب بند ۹ «بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک الجزایر» (یا همان بیانیه کلی یا عمومی)، متعهد به فراهم آوردن ترتیبات انتقال اموال ایران به ایران است. دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده این بند از بیانیه را در آراء جزئی به شماره‌های ۵۲۹، ۶۰۱، ۶۰۴ و ۳۸۲ تفسیر نموده است. دیوان در مجموع با تفسیر اصطلاح «اموال ایران» در رأی جزئی شماره ۵۲۹، ۶۰۱ و ۶۰۴ اموالی را داخل در این مفهوم دانست که به طور عینی و منحصرأ در مالکیت ایران باشند. برای تعیین ضابطه مالکیت، دیوان قانون متحدالشکل تجارت ایالات متحده را ملاک عمل دانست که به موجب آن انتقال مالکیت به عنوان قاعده کلی، علاوه بر انعقاد قرارداد منوط به تحویل مورد معامله به خریدار یا مشتری است. با این تفسیر، دیوان در رأی جزئی شماره ۶۰۴ در بسیاری از موارد اظهار داشت که به دلیل عدم انتقال حق مالکیت اموال موضوع اختلاف به ایران، تعهد ایالات متحده نسبت به انتقال آن‌ها به ایران قابل اجرا نشده است. با عنایت به قرابت

E-mail: a.abedini@samt.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:



کپی‌رایت © ۲۰۲۵، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.



موضوعی پرونده ب ۶۱ با پرونده الف ۱۵ (دو: الف) که مرحله دوم آن نیازمند صدور رأی است، در فرض قابلیت اعمال یافته‌های رأی جزئی شماره ۶۰۴ در اتخاذ تصمیم در پرونده ب ۶۱، پاسخ به این پرسش اهمیت پیدا می‌کند که برای ممانعت از این امر چه تمهیدی می‌توان اندیشید؟

واژگان کلیدی: خریدهای نظامی، پرونده ب ۶۱، پرونده الف ۱۵ (دو: الف)، پرونده ب ۱ (ادعای ۴)، اموال ایرانی.

۱. مقدمه

پیش از وقوع انقلاب اسلامی، ایران و ایالات متحده روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی نزدیکی با یکدیگر داشتند و بر همین اساس تسلیحات فراوانی توسط ایالات متحده در قالب اعطای کمک‌های نظامی، فروش اعتباری و فروش در اختیار ایران قرار می‌گرفت. خریدهای نظامی از دو مجرای مستقل برنامه «فروش نظامی خارجی»^۱ و خریدهای مستقیم از شرکت‌های خصوصی آمریکایی انجام می‌گرفت. در سال ۱۳۵۷ به دنبال وقایع سفارت ایالات متحده در تهران و بحرانی شدن روابط دو کشور و پیرو آن صدور دستور انسداد اموال ایران، طی دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، تمام اموال ایران اعم از نظامی و غیرنظامی مشمول دستور انسداد شدند.

با میانجیگری دولت الجزایر دو طرف به منظور حل این بحران اقدام به پذیرش اسنادی موسوم به «بیانیه‌های الجزایر»^۲ نمودند و حل و فصل اختلافات خود را به دیوان دآوری دعاوی

1. Foreign Military Sales (FMS). See: <https://www.dsca.mil/foreign-military-sales-faq#:~:text=What%20is%20FMS%3F,at%20no%20cost%20to%20taxpayers>. (Last visited March 31, 2024).

2. Executive Order 12170--Blocking Iranian Government property. Available at: <https://www.archives.gov/federal-register/codification/executive-order/12170.html> (Last visited April 2, 2024)

۳. این اسناد در ادبیات انگلیسی به «Algiers Declaration» یا «Algiers Accords» شهرت دارند. برای ملاحظه این اسناد از جمله بنگرید به: مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۱۳۶۳ و مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۱۳۶۴.



ایران - ایالات متحده (از این پس، دیوان) سپردند که به موجب همین بیانیه‌ها تأسیس شد. طبق اصل کلی (الف) بیانیه عمومی^۴، ایالات متحده موافقت کرد که «حتی‌الامکان وضعیت مالی ایران را به قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ اعاده کند» و طبق بند ۹ بیانیه عمومی، ایالات متحده تصریح نمود ترتیبات لازم برای انتقال تمام اموال ایران، به استثنای اموال موضوع بندهای قبل از بند ۹ را به ایران فراهم نماید.

ایران با استناد به نقض مقرره‌های موصوف از سوی ایالات متحده و به ویژه بند ۹ بیانیه عمومی، سه پرونده ب ۶۱، الف ۱۵ (دو: الف و دو: ب) و ب ۱ (ادعای ۴) را در دیوان مطرح نمود. این سه پرونده و به ویژه پرونده الف ۱۵ و ب ۶۱ از قرابت موضوعی و حتی شاید قرابت حکمی غیرقابل انکاری برخوردارند. به همین دلیل بیم آن می‌رود که یافته‌های دیوان در آراء پیشین، به ویژه رأی جزئی^۵ شماره ۶۰۴ در پرونده الف ۱۵ (دو: الف) مورخ مارس ۲۰۲۰، بتواند سرنوشت برخی از اقلام موضوع پرونده ب ۶۱ را در این مرحله از رسیدگی تحت تأثیر قرار دهند. در این مقاله سعی شده است برای رفع این نگرانی استدلال‌های مناسبی تدارک دیده شود. طرح این استدلال‌ها به نوبه خود مستلزم پرداختن به پیشینه موضوعی و اموال مورد ادعای ایران در هر سه پرونده است که قسمت اول این مقاله را به خود اختصاص داده است. بعد از آن، ماهیت و مبنای طرح دعاوی ب ۶۱ مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس تفاسیری که دیوان تا کنون از بند ۹ بیانیه داشته است به طور خلاصه بیان خواهد شد و در نهایت، استدلال‌هایی مطرح خواهند شد که به زعم نویسندگان می‌توانند مانع از تأثیرپذیری پرونده ب ۶۱ از یافته‌های دیوان در رأی جزئی شماره ۶۰۴ باشند.

4. General Declaration.

- در برخی از آثار و ترجمه‌ها این عبارت «بیانیه کلی» نیز ترجمه شده است.
۵. دیوان زمانی اقدام به صدور رأی جزئی می‌نماید که قسمتی از پرونده تحت‌نظر مُعدّ صدور رأی باشد ولی قسمت دیگر به هر دلیلی مُعدّ صدور رأی نباشد. در خصوص انواع تصمیمات و آراء دیوان از جمله بنگرید به: منصوریان، ۱۳۸۰: صص ۱۵۲ و ۱۵۳.



۲. پیشینه موضوعی و اموال مورد ادعای ایران در پرونده‌های ب ۶۱، الف ۱۵ و ب ۱ (ادعای ۴)

تفسیر بند ۹ بیانیه عمومی موضوع آرای شماره «الف ۱۵ (دو: الف و دو: ب)»^۶، «الف ۱۵ (دو: الف و دو: ب)»^۷، «الف ۳، الف ۸، الف ۹، الف ۱۴ و ب ۶۱»^۸ و «ب ۱ (ادعای ۴)»^۹ هستند که به ترتیب منجر به صدور آراء جزئی شماره ۵۲۹، ۶۰۴، ۱۱، ۱۲۶۰۱ و ۱۳۳۸۲ شده‌اند. پرونده‌های الف ۱۵ (دو: الف)، الف ۲۶ (۴) و ب ۴۳ و همچنین پرونده‌های الف ۳، الف ۸، الف ۹، الف ۱۴ و ب ۶۱ توأمان مورد رسیدگی قرار گرفتند که به ترتیب در این نوشتار با عناوین الف ۱۵ (دو: الف) و ب ۶۱ از آن‌ها یاد خواهد شد و در ادبیات مربوط نیز با همین عناوین شناخته می‌شوند. افزون بر این، دو پرونده شماره الف ۱۵ (دو: الف و دو: ب) و ۱۵ (دو: الف) در حقیقت دو مرحله از پرونده‌ای با موضوع واحد هستند. با این توضیح که دیوان در پرونده شماره الف ۱۵ (دو: الف و دو: ب) در مورد موضوعات کلی مورد اختلاف مرتبط با قسمت (دو: الف) این پرونده اتخاذ تصمیم کرد و قسمت (دو: ب) را مردود اعلام نمود. در مرحله دوم و در ادامه آن علاوه بر تعمیق بیشتر در موضوعات کلی، پرونده‌های انفرادی مرتبط را نیز مورد حکم قرار داد.

در خصوص نام‌گذاری پرونده‌های دیوان و تفکیک آن‌ها به پرونده‌های گروه (الف) و گروه (ب)، این توضیح لازم است که از آغاز به کار دیوان تا کنون ۳۸۴۶ فقره پرونده در دیوان مطرح شده است که در چهار دسته جای می‌گیرند. نخست، ۳۳ فقره پرونده تفسیری موسوم به پرونده‌های گروه (الف) در زبان فارسی و حرف (A) در زبان انگلیسی که ناشی از اختلاف طرفین در تفسیر بیانیه‌های الجزایر می‌باشد. دوم، ۶۹ فقره پرونده ناشی از دعاوی رسمی بین

-
6. CASE NO. A 15 (II:A AND II:B).
 7. CASES NOS. A15 (II:A), A26 (IV) AND B43.
 8. Cases Nos. A3, A8, A9, A14, and B61.
 9. CASE NO. B1 (CLAIM 4).
 10. AWARD NO. 529-A15(II:A and II:B)-FT.
 11. AWARD NO. 604-A15 (II:A)/A26 (IV)/B43-FT.
 12. Award No. 601-A3/A8/A9/A14/B61-FT.
 13. AWARD NO. 382-B1-FT.



دو کشور موسوم به گروه «ب» در زبان فارسی و (B) در زبان انگلیسی است که ناشی از قراردادهای خرید و فروش منعقد شده بین دو دولت می‌باشند. سایر پرونده‌های دیوان در دو دسته دعاوی بزرگ و دعاوی کوچک قرار دارند. ۲۷۸۲ از ۳۸۴۶ فقره، پرونده کوچک به شمار می‌آیند که منظور از آن‌ها پرونده‌هایی است که ادعای مطروحه در آن‌ها کمتر از ۲۵۰۰۰۰ دلار می‌باشد. در مقابل این دسته، دعاوی بزرگ قرار دارند. منظور از دعاوی بزرگ با تعداد ۹۶۵ مورد، پرونده‌هایی است که مبلغ مورد ادعا در آن‌ها برابر یا بیش از ۲۵۰۰۰۰ دلار می‌باشد (See: (Brower, 1988: 12-13 & Charlotin, 2019: 443-471)^{۱۴}.

۲-۱) پیشینه موضوعی پرونده‌های ب ۶۱، الف ۱۵ و ب ۱ (ادعای ۴)

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده متعاقب وقایع سفارت ایالات متحده در تهران اقدام به صدور دستور انسداد اموال ایرانی به موجب دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ نمود. همزمان با تصویب بیانیه‌های الجزایر توسط دو دولت، رئیس‌جمهور آمریکا دستورهای اجرایی شماره ۱۲۲۷۹،^{۱۵} و ۱۲۲۸۰^{۱۶} را صادر کرد که بلافاصله لازم‌الاجرا شدند و به موجب آن‌ها دستور آزادسازی و انتقال دارایی‌های دولت ایران صادر شد. از این بین، دستور اجرایی شماره ۱۲۲۸۱ ناظر بر «اموال (غیر از وجوه و اوراق بهادار) متعلق به ایران یا مؤسسات، سازمان‌ها یا واحدهای تحت کنترل آن» بود.

۱۴. در خصوص آمار مربوط به پرونده‌های دیوان همچنین بنگرید به: مافی، ۱۳۸۷: ص ۱۸۸. همچنین در خصوص گزارش غیررسمی از آمار پرونده‌های دیوان که در سال ۲۰۱۶ تهیه شده است بنگرید به:

<https://iusct.com/wp-content/uploads/2021/03/Communique-16.1-9-May-2016.pdf> (Last visited April 2, 2024).

15. See: Executive Order 12279--Direction to transfer Iranian Government assets held by domestic banks. Available at: <https://www.archives.gov/federal-register/codification/executive-order/12279.html> (Last visited October 25, 2024).

16. See: Executive Order 12280--Direction to transfer Iranian Government financial assets held by non-banking institutions. Available at: <https://www.archives.gov/federal-register/codification/executive-order/12280.html> (Last visited April 2, 2024).

17. See: Executive Order 12281--Direction to transfer certain Iranian Government assets. Available at: <https://www.archives.gov/federal-register/codification/executive-order/12281.html> (Last visited April 2, 2024).



وزارت خزانهداری ایالات متحده در اجرای دستور اجرایی ۱۲۲۸۱ در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۸۱ مقرراتی وضع کرد که به موجب آن، مقررات مربوط به انسداد اموال ایران که در سال ۱۹۷۹ تصویب شده بودند نسخ گردید و جزئیات انتقال اموال ایران با صراحت بیشتری تعیین شد. به موجب بند الف از بخش ۵۳۵.۳۳۳ این مقررات، اموال مشمول دستور انتقال شامل «کلیه تعهدات و علایق مالی بلامعارض و بلاقید و شرط دولت ایران و سازمان‌ها و مؤسسات تابعه و واحدهای تحت کنترل آن» و همچنین دیون بود. همچنین، به موجب بند (ج) از بخش مذکور در این مقررات شروطی را جهت انتقال «اموال ایران» وضع نمود که به موجب آن‌ها متصرفین اقلام موضوع این مقررات مجاز بودند تا زمان وصول کامل مطالبات خود از انتقال اموال خودداری کنند. این بند مقرر می‌نمود منظور از «تعهدات»^{۱۸} و «علایق مالی»^{۱۹} دارای معارض، آن دسته از اموالی است که متصرفین آن‌ها بر این اعتقاد باشند که در صورت مراجعه به دادگاه، دادگاه بر اساس قانون قابل اعمال به دلیل وجود دفاع، ادعای متقابل، تهاتر یا دلایلی نظیر آن حکم به انتقال مال نخواهد داد. به موجب بند (ب) از مقرر موصوف نیز مقرر شده بود مال، ایرانی محسوب نخواهد شد مگر اینکه تمام تعهدات مربوط به آن ایفا و هزینه‌های مرتبط پرداخت و حق حبس راجع به آن‌ها (غیر از حق حبس ناشی از توقیف) مرتفع شده باشد.^{۲۰} به این ترتیب، متصرفین اقلام موضوع این مقررات مجاز شده بودند تا زمان وصول کامل مطالبات خود از انتقال اموال خودداری کنند. شروط منع‌کننده شامل وجود اختلاف و نزاع در مال، مالکیت معلق، وجود طلب، حق حبس، ادعای تهاتر و غیر آن می‌شد (امیدی فرد و ضیایی، ۱۴۰۳).^{۲۱} در واقع، متصرفین اموال، مجاز شده بودند که در صورت صلاحدید خود از انتقال اموال مورد مطالبه ایران به تصور وجود دلایل مذکور خودداری کنند.

وضع این مقررات به معنی محروم شدن ایران از بخش عمده‌ای از اقلامی بود که بنا به دلایل

18. Liabilities.

19. Property interests.

20. See: 31 C.F.R. Part 535. 31 CFR Part 535 - Iranian Assets Control Regulations. See: <https://www.ecfr.gov/current/title-31/subtitle-B/chapter-V/part-535?toc=1> (Last visited April 2, 2024).

۲۱. قابل دسترسی در: https://jpls.q.ut.ac.ir/article_97966.html



آموزشی یا تعمیراتی در ایالات متحده قرار داشتند یا قرارداد خرید آن‌ها منعقد و مبالغی را نیز برای اجرای قرارداد پرداخته ولی موضوع قرارداد به ایران تسلیم نشده بود. ایران در همین ارتباط و با ادعای نقض اصل کلی (الف) و بند ۹ بیانیه عمومی اقدام به طرح دعاوی موضوع پرونده ب ۱ (ادعای ۴)^{۲۲}، پرونده الف ۱۵، و پرونده ب ۶۱ نمود.

این پرونده‌ها با سبب تقریباً یکسان، یعنی نقض بند ۹ بیانیه عمومی در دیوان مطرح شده‌اند. اما آنچه که این پرونده‌ها را از هم متمایز می‌کند، نخست اموال موضوع آن‌ها به لحاظ ماهیت نظامی و غیرنظامی آن یا به عبارتی شمول مقررات کنترل صادرات یا عدم شمول این مقررات به آن‌ها است؛ دوم، مجرای خرید و طرفین قراردادهای مربوط به خرید و فروش آن اموال؛ و سوم، رفتاری است که ایالات متحده در نقض بند ۹ بیانیه عمومی نسبت به اموال موضوع آن‌ها مرتکب شده است. برای مثال در خصوص اموال موضوع پرونده ب ۱ (ادعای ۴)، ایالات متحده نه تنها به تعهد معاهداتی خود عمل نکرده، بلکه آن اموال را تملک نیز نموده بود.

۲-۲) موضوع و اموال مورد اختلاف در پرونده‌های ب ۶۱، الف ۱۵ و ب ۱ (ادعای ۴)

ایران در پرونده ب ۶۱ ابتدا این ادعا را مطرح کرد که مقررات منع صدور و خودداری ایالات متحده از صدور اموال موضوع این پرونده به ایران، منجر به نقض تعهدات ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر و در نتیجه موجب ورود ضرر به ایران شده است. در نتیجه، ایالات متحده مکلف به جبران خسارت است. خواسته اولیه ایران در این پرونده ۲/۲ میلیارد دلار منوط به افزایش یا کاهش خواسته در مراحل بعدی رسیدگی بود، ولی با عدم پذیرش این موضوع از سوی دیوان این فرصت به ایران داده شد که اگر در اثر وضع مقررات خزانه‌داری مغایر با تعهدات ایالات متحده متحمل ضرر شده است، اقدام به ثبت لایحه نماید (IUCST, 2011).^{۲۳}

۲۲. پرونده ب ۱ مشتمل بر ۶ ادعاست که در ارتباط با خریدهای نظامی موضوع برنامه فروش نظامی خارجی ایالات متحده در دیوان مطرح شده است. جهت اطلاعات بیشتر در مورد این پرونده بنگرید به: عرب چادگانی، ۱۳۹۹: ۱۶۴۷-۱۶۴۸ و امیدی فرد و ضیائی، ۱۴۰۲: ۲۶۶-۲۷۰ و به ویژه در ارتباط با پرونده ب ۱ (ادعای ۴) و الف ۱۵ مراجعه کنید به: علومی یزدی، ۱۳۹۰.
23. Electronic copy is available at: <https://iusct.com/cases/b61-decision-no-135-1-july-2011/> (Last visited 11 December 2024).



اموال موضوع پرونده ب ۶۱ عمدتاً اموال نظامی هستند که ایران به طور مستقیم از شرکت‌های آمریکایی خریداری نموده است. این اموال نظامی مشمول مقررات کنترل صادرات ایالات متحده، قبل از تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ هستند. البته در این پرونده، اقلامی نیز موضوع دعوا هستند که مشمول مقررات کنترل صادرات نمی‌باشند (IUCST, 2009: 1). اموال موضوع این پرونده به لحاظ مصداقی از جمله شامل طیف گسترده‌ای از سلاح‌ها، تجهیزات هوانوردی، وسایل مخابراتی، مواد و طرح‌هایی برای استفاده در احداث پایگاه‌های نظامی و تجهیزات اطلاعاتی است. ایران قراردادهای خرید اغلب این اموال را قبل از انقلاب با شرکت‌های خصوصی آمریکایی منعقد کرده بود. اموال موضوع ادعا هم مشتمل بر تجهیزات جدیدی بود که هرگز توسط ایران دریافت نشده بود و هم شامل اقلامی است که ایران برای تعمیر یا بهسازی، یا به عنوان تجهیزات نمونه‌ای که قرار بود برای طراحی و تولید وسایل آزمایش مورد استفاده قرار گیرد به ایالات متحده فرستاده بود (IUCST, 2009: 3).

موضوع پرونده الف ۱۵ ادعای نقض تعهدات ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر دایر بر فراهم آوردن ترتیبات انتقال آن دسته از اموال ایران به این کشور بود که در زمان انعقاد بیانیه‌های الجزایر در قلمرو قضایی ایالات متحده قرار داشتند و همچنین بازگرداندن وضعیت مالی ایران به پیش از نوامبر ۱۹۷۹ بود (IUCST, 2009: 1). اموال موضوع اختلاف در این پرونده اموال عینی با ماهیت غیرنظامی بودند و عمدتاً مشمول قوانین کنترل صادرات ایالات متحده نمی‌شدند. اموال مورد اختلاف مشتمل بر اقلام جدیدی بود که هرگز به ایران تحویل داده نشده بودند و نیز اقلامی که ایران برای تعمیر و بازگرداندن یا به منظور مطالعات علمی و سایر مقاصد به ایالات متحده ارسال کرده بود (IUCST, 2009: 5). از جمله اموال خارج از شمول قانون کنترل صادرات موضوع این پرونده می‌توان به آثار هنری، آلات موسیقی عتیقه، ابزار و ادوات لازم برای استفاده در پروژه‌های بزرگ در ایران، تجهیزات الکترونیک، قطعات هواپیما، اشیاء باستان‌شناسی و فسیل و همچنین نشریات دانشگاهی اشاره کرد (IUCST, 2009: 2). همچنین از جمله اموال مشمول کنترل صادرات موضوع این پرونده می‌توان به سوخت رآکتور اتمی و تجهیزات پردازش تصاویر ماهواره‌ای اشاره نمود (IUCST, 2009: 4).



به این ترتیب، وجه تشابه این دو پرونده در حال حاضر، آن است که هر دو آن‌ها ناظر بر نقض اصل کلی الف بیانیه عمومی و بند ۹ بیانیه عمومی هستند و در مقابل، وجه افتراق آن‌ها را باید در اقسام موضوع آن‌ها جستجو کرد. تفاوت این دو پرونده از نظر اقسام موضوع آن‌ها این است که عمده اقسام موضوع پرونده الف ۱۵ (دو: الف) اقلامی هستند که مشمول قانون کنترل صادرات ایالات متحده نیستند و صرفاً بخش اندکی از اقسام موضوع این پرونده اقلامی است که مشمول قانون یادشده می‌شوند. در مقابل، عمده اقسام موضوع پرونده ب ۶۱ اقسام مشمول قانون کنترل صادرات هستند و صرفاً قسمتی از اقسام موضوع این پرونده از شمول این قانون خارج هستند. با توجه به این مشابَهت است که ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع تأثیر احتمالی رأی صادره در پرونده الف ۱۵ بر پرونده ب ۶۱ مورد توجه قرار گرفته است.

اقلام مورد اختلاف در پرونده ب ۱ (ادعای ۴) اقسام نظامی تسلیحاتی بودند که در قالب برنامه فروش نظامی خارجی از ایالات متحده خریداری شده بودند و به منظورهای تعمیراتی یا آموزشی یا مقاصد دیگری در اختیار ایالات متحده قرار داشتند و ایران خواستار عودت آن‌ها شده بود. از جمله اقسام موضوع این پرونده می‌توان به یک فروند هواپیمای اف ۱۴، دو فروند هیلکوپتر، یک فروند زیردریایی و سامانه دفاع هوایی هاواک اشاره نمود (IUCST, 1988: 11-12).

وجه افتراق اموال موضوع این پرونده با دو پرونده دیگر در این است که نخست، اموال موضوع این پرونده در قالب برنامه فروش نظامی خارجی ایالات متحده خریداری شده بودند و دولت ایالات متحده خود طرف قرارداد خرید و فروش این اقسام با ایران بود و دوم، مالکیت هیچ یک از این اقسام محل نزاع طرفین نبود و هر دو طرف در مالکیت ایران نسبت به اموال موضوع این دعوا اتفاق نظر داشتند. در مقابل، اموال موضوع دو پرونده الف ۱۵ (دو: الف) و پرونده ب ۶۱ اموالی بودند که خارج از چهارچوب برنامه فروش نظامی خارجی خریداری شده بودند و طرف قرارداد خرید و فروش مربوطه نیز شرکت‌های خصوصی آمریکایی بودند، نه دولت آمریکا. از سوی دیگر، ایالات متحده اقسام موضوع ب ۱ (ادعای ۴) را تملک کرده بود، در حالی که در الف ۱۵ و ب ۶۱ چنین رفتاری را مرتکب نشده بود. به نظر می‌رسد دلیل این امر را باید



در نیاز نیروهای آمریکایی به این اقلام و همچنین تسلیحاتی بودن آن‌ها جستجو کرد.

۳-۲) وجه تسمیه و مبنای پرونده ب ۶۱

این قسمت از مقاله به این پرسش فرعی پاسخ می‌دهد که پرونده ب ۶۱ در دسته‌بندی دعاوی بین دو دولت به تفسیری و رسمی یا همان (الف) و (ب) در کدام دسته قرار می‌گیرد. دلیل پرداختن به این موضوع تفکیک آن از ب ۱ (ادعای ۴) و شناخت هرچه بیشتر پرونده است.

پرونده ب ۶۱ یکی از سلسله دعاوی ثبت شده در سال ۱۹۸۲ است که در آن ایران ادعا کرده بود ایالات متحده مرتکب نقض بیانیه‌های الجزایر شده است. پرونده مزبور در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۲ و طی دوره شش‌ماهه به ثبت رسید که دعاوی رسمی «ب» مبتنی بر قراردادهای منعقد بین ایران و ایالات متحده نزد دیوان قابل ثبت بود. در آن زمان روشن نبود آیا اختلاف مزبور متضمن قراردادهایی بین دو دولت بوده است یا خیر؛ دفتر دیوان پرونده مزبور را به عنوان یک دعاوی رسمی «ب» تعیین و آن را به شعبه اول ارجاع داد (IUCST, 2009: 5).

دو طرف از زمان طرح دعاوی ب ۶۱ و نام‌گذاری آن از سوی دفتر دیوان در مورد اینکه این پرونده به کدام یک از گروه‌های (الف) یا (ب) تعلق دارد با هم اختلاف داشتند، ولی در نهایت دیوان با صدور دستوری در این خصوص آن را پرونده‌ای از نوع «الف» تشخیص داد که راجع به اختلاف متضمن تفسیر و اجرای بیانیه‌های الجزایر است (IUCST, 2009: 15). به این ترتیب باید گفت این دعوا در زمره دعاوی تفسیری قرار دارد نه دعاوی رسمی که با ادعای نقض قراردادهای خرید و فروش بین دو کشور در دیوان مطرح شده بودند. در همین ارتباط باید به این موضوع نیز اشاره کرده که دعاوی ب ۶۱ توأمان با دعاوی الف ۳، الف ۸، الف ۹ و الف ۱۴ تحت رسیدگی قرار دارند.

نظر به شباهت موضوعات مطرح در دو پرونده الف ۱۵ و ب ۶۱ و در جریان بودن پرونده اول در «هیئت عمومی دیوان»^{۲۴}، در صورت عدم ارجاع پرونده ب ۶۱ به هیئت عمومی امکان تعارض رأی صادره از شعبه اول با رأی صادره از هیئت عمومی دیوان در خصوص موضوع

24. Full Tribunal



مشابه به وجود می‌آید؛ در حالی که هر دو پرونده ناظر به تفسیر بند ۹ بیانیه عمومی بودند. البته در غیر این صورت بهترین تدبیر آن بود تا زمان صدور رأی در پرونده الف ۱۵، شعبه اقدام به صدور رأی در ب ۶۱ نمی‌کرد. به هر تقدیر، اکنون هر دو پرونده در هیئت عمومی در جریان است و اشاره دیوان به پرونده ب ۶۱ و محول نمودن تصمیم‌گیری در مورد برخی اقلام موضوع پرونده الف ۱۵ به همراه اقلام موضوع پرونده ب ۶۱ (IUCST, 2020: 690) مؤید مطلوب بودن رسیدگی همزمان دو پرونده در هیئت عمومی دیوان به عنوان مرجع صالح برای رسیدگی به پرونده‌های تفسیری است. از آنجایی که پرونده ب ۶۱ با ادعای نقض بند ۹ بیانیه عمومی در دیوان مطرح شده است، در قسمت بعد تفاسیر پیشین دیوان از این بند از بیانیه مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳. تفسیر بند ۹ بیانیه کلی در آراء دیوان

دیوان تا کنون در رأی جزئی ۳۸۲ در پروند ب ۱ (ادعای ۴)، رأی جزئی ۵۲۹ در پرونده شماره الف ۱۵ (دو: الف و دو: ب)، رأی جزئی ۶۰۱ در پرونده شماره ب ۶۱، رأی جزئی ۶۰۴ در پرونده شماره الف ۱۵ (دو: الف) به تفسیر بند ۹ از بیانیه پرداخته است.

۳-۱) رأی جزئی ۳۸۲ (پرونده شماره ب ۱ (ادعای ۴))

رأی جزئی شماره ۳۸۲ ناظر بر «اموال نظامی متعلق به ایران» است که ایران مالک بلامنازع آن‌ها بود (IUCST, 1988: 15). به عبارت دقیق‌تر، رأی جزئی شماره ۳۸۲ مربوط به اموالی است که حق مالکیت آن‌ها به ایران منتقل شده بود و در پیوست شماره ۳ و ۴ گزارش مشترک پرونده درج گردیده (IUCST, 1988: 77) و همچنان بعد از انعقاد بیانیه‌ها در اختیار ایالات متحده قرار داشتند. بنابراین، در این پرونده اساس تفسیر دیوان در ارتباط با «فراهم آوردن ترتیبات انتقال» اموال ایران مربوط به اموال عینی بود که حق مالکیت آن‌ها به ایران منتقل شده بود ولی با این



حال ایالات متحده از عودت آن‌ها به ایران امتناع و آن‌ها را تملک کرده بود.^{۲۵} دیوان برای نخستین بار در رأی جزئی ۳۸۲ قید «قانون ایالات متحده» که در بند ۹ بیانیه درج شده بود را تفسیر و به این پرسش پرداخت که آیا دولت ایالات متحده با عنایت به این قید ملزم به بازگرداندن اموال به ایران شده است یا جبران غرامت؟ دیوان در این خصوص بیان داشت: «تصمیم رئیس‌جمهور ایالات متحده دایر بر عدم عودت اقلام نظامی موضوع این پرونده را غیرقانونی قلمداد نمی‌کند. بر همین اساس، دیوان به این نتیجه رسید قوانین ایالات متحده که قبل از تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ مجری بودند مانع صدور اقلام نظامی به ایران هستند و بنابراین، عمل ایالات متحده در امتناع از صدور اقلام به ایران در چهارچوب حقوق ناشی از بند ۹ بوده است و نه در راستای نقض آن» (IUCST, 1988: 62).

دیوان به هنگام بررسی جایگاه ایالات متحده به عنوان «امینی» که اقلام متعلق به ایران را در اختیار و تصرف داشت (IUCST, 1988: 70) به این نتیجه دست یافت که ایالات متحده ملزم به پرداخت قیمت اقلام اموال متعلق به ایران است و چنین تعهدی در بند ۹ مستتر است (IUCST, 1988: 66-73). دیوان در رأی جزئی ۳۸۲ حدود و ثغور یا قلمرو تعهد ضمنی به جبران غرامت را مشخص نکرد؛ بلکه بعدها در آراء جزئی صادره در پرونده الف ۱۵ (دو: الف) و ب ۶۱ به این موضوع پرداخت.

به این ترتیب، آنچه که در قلمرو رأی صادره در این پرونده قرار می‌گیرد اموالی با ماهیت نظامی و تسلیحاتی است که در مالکیت ایران بر آن‌ها هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. هیچ شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی ادعای هیچ‌گونه حقی بر آن‌ها نداشت. خصیصه دیگر این اموال که آن‌ها را از اموال موضوع پرونده الف ۱۵ و ب ۶۱ متمایز می‌کند این است که این اموال در قالب برنامه فروش نظامی خارجی خریداری شده بودند و نه از شرکت‌های خصوصی. این پرونده در قسمتی که دیوان اقدام به تفسیر بند ۹ بیانیه عمومی می‌نماید در موضوع حاضر واجد اهمیت قلمداد می‌شود.

۲۵. به نظر می‌رسد این اقدام ایالات متحده می‌تواند در حوزه حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری ذیل عنوان سلب مالکیت غیرمستقیم بررسی شود. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نساری و زمانی، ۱۳۹۷: صص ۱۱۳-۱۱۷.



ایالات متحده اموال موضوع این پرونده را تصرف و از تحویل و انتقال آن‌ها به ایران خودداری کرد و آن‌ها را رسماً به تملک خود درآورد. دیوان این عمل را در حکم مصادره اموال دانست و چون اجبار بر تحویل عین اقلام مخالف حق حاکمیت دولت‌ها است، لذا تعهد به تحویل «عین» به تعهد پرداخت پولی تبدیل گردید که به نام تعهد «ضمنی» نامیده شد و در نتیجه ایالات متحده به پرداخت غرامت از تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۸۱ (تاریخ اعلام رسمی عدم انتقال) با بهره تا روز پرداخت محکوم گردید (علوم یزدی، ۱۳۹۰: ۲۰۹-۲۱۴).

۲-۳) رأی جزئی ۵۲۹ (پرونده شماره الف ۱۵ (دو: الف، دو: ب))

ایران در پرونده الف ۱۵ (دو: الف، دو: ب) مدعی بود که برخی از دستورهای اجرایی دولت ایالات متحده و مقررات خزانه‌داری که برای اجرای بیانیه‌های الجزایر وضع شده بودند، منجر به نقض تعهد آمریکا در بند ۹ بیانیه عمومی برای فراهم آوردن ترتیب انتقال اموال عینی ایرانی به ایران شده است. اکثر قریب به اتفاق اقلام موضوع این پرونده مشمول مقررات صادرات نیستند و ایران خواستار انتقال اموال مذکور و نیز جبران خسارت شد و دیوان در ۶ می ۱۹۹۲، رأی جزئی ۵۲۹ را صادر و مواضعی را به قرار زیر اتخاذ کرد که ممکن است در پرونده ب ۶۱ نیز مورد استفاده طرفین یا دیوان قرار گیرند.

نخست، دیوان اعلام نمود مقررات کنترل دارایی‌های ایران مصوب ۱۹۷۹ (مقررات خزانه‌داری ۱۹۷۹) مقررات موسعی است و تمامی اموالی را که ایران به هر شکل ممکن در آن ذی‌نفع بوده باشد، مسدود کرده است. اموال مسدودشده شامل اموال عینی بودند که ایران مالک آن‌ها بود یا «علاقه‌ای»^{۲۶} در آن‌ها داشت (IUCST, 1992: 11). این مطلب تصدیق ضمنی این موضوع است که اموالی به غیر از اموال عینی نیز در حوزه شمول مقررات خزانه‌داری ۱۹۷۹ قرار دارند و بر همین اساس ذیل بند ۹ بیانیه عمومی قرار می‌گیرند.

دوم، دیوان در بند ۴۰ رأی جزئی ۵۲۹ این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که ایالات متحده به موجب بند ۹ مکلف به:

26. Interest



«... رفع تمامی محدودیت‌های وضع‌شده در فاصله زمانی ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ بر جابه‌جایی و انتقال اموال و ملزم نمودن اشخاص متصرف هرگونه اموال ایران به انتقال اموال مذکور طبق نظارت و هماهنگی دولت ایران شده بود. از طرفی، نظر به اینکه تعهد به تمهید انتقال اموال شامل تعهد خود ایالات متحده برای ارسال هیچ یک از اموال ایران، به مقصد ایران نبوده است، ایالات متحده موظف بوده است به منظور حصول اطمینان از اینکه دارندگان اموال مذکور، آن‌ها را به ایران انتقال خواهند داد، با اعلام طرف ایرانی اقدامات لازم را در این زمینه اتخاذ نماید» (IUCST, 1992: 40).

با عنایت به اینکه ایالات متحده به واسطه دستور اجرایی شماره ۱۹۲۸۱ و مقررات خزانه‌داری ۱۹۸۱ زمینه اجرای این تعهد را فراهم نموده بود، دیوان به ارزیابی انطباق این دستور اجرایی و مقررات موصوف با تعهدات فوق‌الذکر ایالات متحده پرداخت.

سوم، دیوان معتقد بود و طرفین هم به این توافق دست یافته بودند که صدور دستور اجرایی شماره ۱۹۲۸۱ توسط رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ منجر به نقض هیچ یک از تعهدات ایالات متحده نشده است. به موجب این دستور، تمامی اشخاص مشمول صلاحیت ایالات متحده که متصرف اموال عینی ایرانی بودند یا به نحوی کنترل آن‌ها را در اختیار داشتند، ملزم شده بودند طبق دستور دولت ایالات متحده اقدام به انتقال آن‌ها به ایران نمایند و همچنین اطمینان حاصل نمایند که این انتقال در محلی که ایران انتخاب نموده است تحقق می‌یابد (IUCST, 1992: 41).

دیوان در ادامه اقدام به بررسی مقررات خزانه‌داری در ارتباط با اموال ایران نمود (IUCST, 1992: 42)؛ یعنی: ۱- اموالی که ایران مالک انحصاری آن‌ها نبوده، ۲- اموال تحت مالکیت ایران که حق تصرف در آن‌ها مورد اختلاف بود، ۳- اموالی که امکان صدور مجوز برای فروش آن‌ها وجود داشت و ۴- اموال مشمول قوانین کنترل صادرات ایالات متحده.

چهارم، دیوان در ارتباط با بخش ۵۳۵.۳۳۳ (الف) مقررات خزانه‌داری که لفظ «اموال» به موجب آن تعریف شده و شامل هرگونه بدهی و علایق مالی بلامعارض و غیرمشروط بود، بر این اعتقاد بود که ایران مستحق تصرف در اموالی نیست که دیگران در آن حقی دارند یا اینکه



ایران در این اموال صرفاً دارای حق مشروط است. همچنین دیوان به این نتیجه رسید که استثناء نمودن برخی اموال از دستور آزادسازی، یعنی اموالی که مالکیت ایران بر آنها کامل نبود یا مشروط بود، اقدام ناصوابی نبوده است. به طور حتم این تعریف شامل اموالی می‌شود که مالکیت ایران بر آنها معلق بر ایفای برخی تعهدات قراردادی می‌شد (IUCST, 1992: 43).

در حال حاضر باید به این موضوع عنایت داشت که با توجه به بند ۴۳ رأی ۵۲۹، عبارت «اموال ایران» از نظر دیوان صرفاً محدود به اموال عینی است که ایران مالک انحصاری آنها است. به عبارت دیگر، منظور از عبارت «اموال ایران» در بند ۹ بیانیه اموالی است که واجد دو خصیصه باشند: نخست، عین باشند و دوم، منحصرأ بدون هیچ قید و شرطی متعلق به ایران باشند.

دیوان در ادامه به ارزیابی و بررسی قسمت‌های (ب) و (ج) بخش ۵۳۰.۳۳۳ مقررات خزانه‌داری در ارتباط با اموالی پرداخت که صرفاً متعلق به ایران بودند. دیوان در این ارتباط اظهار داشت ایالات متحده در این مقررات اموال را طوری تعریف کرده است که صرفاً اموالی داخل در تعریف قرار گیرند که تمام هزینه‌های مرتبط با آنها پرداخت شده و حق حبس مرتبط با آنها نیز مرتفع شده باشد. همچنین این تعریف به گونه‌ای به عمل آمده است که اموال دارای معارض نیز خارج از دایره تعریف بمانند. منظور از اموال دسته اخیر اموالی است که دارنده نوعاً به این نکته اعتقاد می‌داشت که در صورت طرح دعوا در یک دادگاه، دادگاه به واسطه وجود دفاع، ادعای متقابل یا تهاتر، به طور حتم حکم به انتقال آن اموال نمی‌داد (IUCST, 1992: 44).

پنجم، دیوان به این نتیجه رسید که قسمت (ب) بخش ۵۳۰.۳۳۳ مقررات خزانه‌داری تا حدی که مانع انتقال اموال موضوع حق حبس شده‌اند، منجر به نقض تعهدات ایالات متحده به نحو مندرج در بیانیه شده است (IUCST, 1992: 53). دیوان همچنین به این نتیجه رسید که قسمت (ج) بخش ۵۳۰.۳۳۳ مقررات خزانه‌داری نیز در مورد اقلامی که دارندگان آنها با ادعای دفاع، دعوی متقابل یا تهاتر اقدام به نگهداری اموال نزد خود نموده‌اند، منجر به نقض تعهدات ایالات متحده شده است (IUCST, 1992: 54).

ششم، دیوان در ارتباط با صدور مجوز فروش اموال متعلق به ایران به این نتیجه رسید که



اگر مجوز فروش در ارتباط با آن بخش از مقررات خزانه‌داری صادر شود که پیش از این مغایر با بیانیه‌های الجزایر شناخته شده‌اند، در آن صورت مسئولیت محقق شده است و این مجوز دیگر تأثیری بر آن مسئولیت نخواهد داشت. به عبارت دیگر، چنین مجوزی فی‌نفسه مغایر با تعهدات ایالات متحده نیست (IUCST, 1992: 58).

هفتم، دیوان چنین حکم داد که استثناء کردن اموال مشمول کنترل صادرات از دستور اجرایی ۱۲۲۸۱ مغایر با تعهدات ایالات متحده به موجب بیانیه کلی نیست. دیوان در این ارتباط چنین اظهار نمود:

«بخش ۵۳۵.۲۱۵ مقررات خزانه‌داری مغایرتی با بیانیه‌های الجزایر ندارد. این مقرر اشعار می‌دارد: «در صورت عدم تصریح، این چنین مجوزهایی منجر به معافیت اشخاص مشمول صلاحیت ایالات متحده از الزامات قانونی موجود، نخواهد بود...». همین عبارت در بند ۱-۱۰۱ دستور اجرایی ۱۲۲۸۱ نیز درج شده است. همان‌طور که دیوان در رأی ۳۸۲ اعلام کرده است...، این امر به معنی اجرای مقررات ایالات متحده است که در بند ۹ بیانیه تصریح شده است. در نتیجه، همان‌طور که دیوان در آن رأی جزئی اعلام نموده است، ایالات متحده با صدور و ابقاء آن بخش از مقررات خزانه‌داری که مانع صدور مجوز صدور اموال مشمول قوانین کنترل صادرات مجری در قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ می‌شوند، مرتکب نقض نشده است. همچنین ایالات متحده با امتناع از صدور چنین مجوزی مرتکب نقض تعهد نشده است» (IUCST, 1992: 59).

هشتم، دیوان به این موضوع اشاره کرد که ایالات متحده در نتیجه امتناع از صدور مجوز صدور اقلامی که مشمول قوانین کنترل صادرات قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ می‌شدند، عهده‌دار تعهد ضمنی برای جبران ضررهایی است که ایران در قبال این اموال متحمل شده است (IUCST, 1992: 65).

نهم، دیوان حکم داد بر اساس ادله ارائه‌شده از سوی طرفین قادر به احراز ورود ضرر قابل جبران در نتیجه امتناع ایالات متحده از بازگشت اقلام به ایران نیست و همچنین قادر به احراز این امر نیست که در صورت وقوع چنین ضررهایی آیا تلاش معقولی برای کاهش آن‌ها شده است یا خیر؟ (IUCST, 1992: 65) به این ترتیب دیوان به این امر صحه می‌گذارد که باید میزان



تلاش ایران در کاهش آثار زیان‌های مورد ادعا را بررسی نماید که از جمله این تلاش‌ها می‌توان به فروش اقلامی اشاره کرد که قابل صدور به ایران نبودند.

دهم، دیوان تقاضای ایران برای اجرای تعهد ایالات متحده دایر بر انتقال برخی اقلام به ایران را با یادآوری تصمیم خود در بند ۴۰ رد نمود که به موجب آن، تنها تعهد ایالات متحده به غیر از رفع موانع انتقال اموال ایران و صدور دستور خطاب به اشخاص تابع صلاحیت و اختیارات دولت ایالات متحده نسبت به انتقال چنین اقلامی طبق اعلام ایران این بود که اقداماتی در جهت حصول اطمینان از اجرا شدن این دستورها انجام دهند (IUCST, 1992: 66).

بر همین اساس، ایالات متحده علاوه بر پذیرش اعمال حق حبس از سوی شرکت‌های خصوصی آمریکایی نسبت به اموالی که در این پرونده مورد ادعای ایران بود، نه تنها امکان حقوقی لازم را برای اشخاص آمریکایی جهت اعمال این حق حبس فراهم نمود، بلکه با این اقدام مانع از این شد که اشخاص خصوصی آمریکایی این اموال را در اختیار ایران قرار دهند. با این حال، دیوان در رأی جزئی ۵۲۹ اعلام کرد پس از احراز مالکیت بلامنازع و بی‌قید و شرط ایران بر اموال موضوع پرونده، هرگونه ممانعت ایالات متحده برای انتقال اموال به ایران مغایر با تعهدات این کشور است و در صورت ورود زیان به ایران در اثر این اقدام، ایالات متحده مکلف به پرداخت غرامت است.

۳-۳) رأی جزئی ۶۰۱ دیوان در پرونده ب ۶۱

همان‌گونه که گفته شد، عمده اموال موضوع پرونده ب ۶۱ اموال مشمول کنترل صادرات هستند که تابع مقررات قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ ایالات متحده می‌باشند. ایران در هنگام طرح پرونده ب ۶۱ خواستار غرامت از بابت زیان‌هایی شد که ادعا می‌کرد در نتیجه امتناع ایالات متحده از اعطای مجوز صدور برخی از اقلامی شده است که در زمان انعقاد بیانیه‌ها در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ تحت مالکیت ایران و در خاک ایالات متحده یا به نحو دیگری در قلمرو صلاحیت آن قرار داشته است (IUCST, 2009: 1). دیوان در ۱۷ جولای ۲۰۰۹ با صدور رأی جزئی ۶۰۱ ادعای غرامت ایران را در ماهیت رد و اعلام نمود یافته‌های دیوان در رأی جزئی ۵۲۹ در پرونده ب ۶۱ دارای



اثر اعتبار امر مختومه هستند. یافته‌های دیوان در رأی جزئی ۶۰۱ به قرار زیر هستند:
نخست، یافته دیوان در رأی جزئی ۵۲۹ مبنی بر اینکه «ایالات متحده به موجب بیانیه، به طور
ضمنی متعهد به جبران ضرر وارده به ایران از ناحیه امتناع ایالات متحده در اعطای مجوز صدور
اموال مشمول کنترل صادرات می‌باشد» در پرونده ب ۶۱ دارای اثر اعتبار امر مختومه است
(IUCST, 2009: 125).

دوم، دیوان به این نتیجه رسید قسمت (د) بند ۷۷ رأی جزئی ۵۲۹ در قسمت اجرایی آن رأی
که مقرر می‌دارد برخی مقررات خزانه‌داری «مغایر با تعهدات ایالات متحده به موجب بیانیه
عمومی است»، در این پرونده دارای اثر اعتبار امر مختومه است (IUCST, 2009: 132).
سوم، دیوان به این نتیجه رسید قسمت توجیهی رأی جزئی ۵۲۹ که از جمله احراز کرده است
ایالات متحده حق خود نسبت به امتناع از صدور اموال ایرانی مشمول مقررات کنترل صادرات
قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ را محفوظ داشته و همچنین این یافته که امتناع از صدور چنین مجوزی
از سوی ایالات متحده نقض بیانیه‌های الجزایر قلمداد نمی‌شود، در این پرونده دارای اعتبار امر
مختومه است (IUCST, 2009: 133). به همین سبب نیز دیوان خواسته ایران مبنی بر اجرای
تعهد را رد نمود (IUCST, 2009: 173).

دیوان در مقام تعیین حدود و ثغور تعهد ضمنی اعلام نمود اصل کلی (الف) که اعاده وضعیت
مالی ایران به سابق در آن مقرر شده است، مبنا و پایه بررسی ابعاد تعهد به جبران خسارت
می‌باشد (IUCST, 2009: 139). دیوان در این راستا اعلام کرد:

«نحوه اعاده وضع مالی ایران به حالت سابق بر ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ در بندهای ۴ الی ۹ بیانیه
مشخص شده است. طرفین مقرر نموده‌اند که اعاده وضع مالی ایران به سابق از طریق استرداد
شمش‌های طلا (بند ۴) سپرده‌ها و اوراق بهادار (بندهای ۵ و ۶) و سایر اموال (یعنی وجوه و...)
(بند ۸) و همچنین اموال عینی (بند ۹) تحقق پیدا کند» (IUCST, 2009: 141).

بنابراین در ارتباط با اموال عینی مشمول کنترل صادرات، در صورتی که وضعیت مالی
سابق بر ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ ایران در نتیجه امتناع ایالات متحده از صدور مجوز صدور آن‌ها بر
هم خورده باشد، این وضعیت صرفاً از طریق پرداخت غرامت پولی در عوض انتقال خود اموال،



قابل اعاده است (IUCST, 2009: 1).

چهارم، دیوان اظهار داشت وضع ایران سابق بر ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ در ارتباط با اموال مشمول کنترل صادرات موضوع این پرونده، شامل ارزش خالص اموال عینی موضوع پروند می‌شود (IUCST, 2009: 143). علاوه بر این، دیوان به این نتیجه دست یافت که ارزش اموال رابطه مستقیمی با گستردگی حقوق متعلق به اموال (از جمله حق بر صدور، تصرف، فروش و غیره) دارد. فقدان برخی از این حقوق یا تمامی آن‌ها (یا وجود محدودیت) طبعاً منجر به کاهش ارزش مال می‌شود (IUCST, 2009: 143).

پنجم، دیوان به این نتیجه رسید که احراز تعهد ایالات متحده نسبت به پرداخت غرامت به ایران به منظور اعاده وضع مالی ایران به وضعیت سابق بر ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، مستلزم قیاس وضعیت مالی ایران در این زمان با وضعیت مالی است که ایران در ۲۶ مارس ۱۹۸۱ داشته است. این همان تاریخی است که در آن ایالات متحده از دولت الجزایر خواست تا این پیام را به ایران انتقال دهد که دولت ایالات متحده تصمیم گرفته است تا اجازه صدور اموال متنازع‌فیه را ندهد (IUCST, 2009: 145-146).

ششم، دیوان تأیید نمود که استقرار و اجرای تعهد به انتقال اموال، مستلزم این است که اموال ایرانی باشند که صرفاً در مالکیت ایران هستند. در این ارتباط، دیوان به این نتیجه رسید که پرداخت کامل یا ناقص ثمن هیچ نقشی در موضوع ندارد (IUCST, 2009: 152).

هفتم، دیوان تأیید کرد که ایران قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ هیچ‌گونه حقی برای صدور اقلام نداشته است. دیوان در تحلیل این موضوع اقدام به بازبینی یافته‌های خود در رأی جزئی ۳۸۲ و رأی جزئی ۵۲۹ خود در مورد محفوظ ماندن حق ایالات متحده نسبت به امتناع از صدور اموال نمود (IUCST, 2009: 155-156).

دیوان ضمن یادآوری استدلال‌های خود در رأی جزئی ۵۲۹ اعلام داشت که تمایلی به انکار ویژگی‌های واقعی قراردادهای ایران با شرکت‌های خصوصی آمریکایی در زمان ارزیابی ورود یا عدم ورود خسارت به ایران و میزان آن ندارد (IUCST, 2009: 161). یکی از ویژگی‌های قراردادهای مذکور این بود که اقلام موضوع آن‌ها قبل از صدور مستلزم کسب مجوز مربوطه



بودند و ایران به خوبی نسبت به این موضوع آگاهی داشت. علاوه بر این، دیوان به این نتیجه دست یافت که ادله حاکی از آن است که ایالات متحده قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ نیز در مواردی از حق خود در امتناع از صدور مجوز صادرات اقلام مشمول مقررات کنترل صادرات استفاده کرده است (IUCST, 2009: 166). بر همین اساس، ایران چه قبل و چه بعد از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ یا بعد از لازم‌الاجرا شدن بیانیه‌های الجزایر، در ارتباط با صدور اموال نظامی از چنین حقی برخوردار نبوده است. بنابراین، تصمیم مورخ ۲۶ مارس ۱۹۸۱ ایالات متحده، ایران را از حق صادرات محروم نکرده زیرا ایران از ابتدا از چنین حقی برخوردار نبوده است.

هشتم، دیوان اظهار داشت امتناع از اجازه صدور اقلام مشمول کنترل صادرات به ایران به هیچ عنوان منجر به خلل در حقوق مالکانه ایران در این اموال نیست، بلکه در مواردی که ایران بتواند ثابت نماید که در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ مالک اموال بوده است، مالکیت ایران بر اموال تداوم خواهد داشت. علاوه بر این، ایالات متحده اموال مشمول کنترل صادرات را تحت تصرف خود در نیاورده و ایران را از حق فروش آن‌ها محروم نکرده است (IUCST, 2009: 167). دیوان در این ارتباط اظهار داشت، متعاقب انعقاد بیانیه‌ها:

«ایران به منظور حفظ شرایط اموال، اقداماتی را جهت جمع‌آوری و نگهداری آن‌ها در انبار واحدی نموده و برخی از اموال خطرناک و یا اموالی که تاریخ آن‌ها منقضی شده بود را امحاء کرده است. همچنین ایران در همین دیوان نسبت به فروش اموال خود توسط یک شرک خصوصی اعتراض نموده و موفق هم بوده است» (IUCST, 2009: 168).

نهم، دیوان به این نتیجه رسید که ایران قادر به اثبات تغییر در وضعیت مالی خود نشد تا ایالات متحده به موجب اصل کلی (الف) مکلف به اعاده آن به وضعیت سابق، یعنی وضعیت قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، شود. در نتیجه ایران نتوانسته اثبات کند که متحمل ضرر قابل جبران موضوع تعهد ضمنی شده است (IUCST, 2009: 170).

دهم، دیوان در ارتباط با موضوع مقررات خزانه‌داری به این نتیجه رسید که این مقررات قابل اعمال بر اموال عینی ایرانی مشمول کنترل صادرات موضوع پرونده ب ۶۱ بودند (IUCST, 2009: 175). دیوان در این مورد اذعان داشت که در صورت اثبات وقوع خسارت به دلیل وضع



مقررات خزانه‌داری مغایر با تعهدات ایالات متحده، می‌توان حکم به پرداخت خسارت صادر کرد (IUCST, 2009: 176).

با عنایت به مراتب فوق، از نظر دیوان در هیچ زمانی اعم از قبل یا بعد از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، ایران هیچ‌گونه حقی نسبت به صادرات اقلام خریداری‌شده موضوع این پرونده به ایران را نداشته است، مگر در صورتی که ایالات متحده بنا بر صلاحدید خود اقدام به صدور مجوزهای لازم برای صادر کردن اقلام موضوع این پرونده به ایران می‌کرد. با این حال، در خصوص امتناع ایالات متحده از صدور مجوز صادرات اقلام موضوع پرونده به ایران در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۸۱، دیوان بر این عقیده بود که در صورت ورود زیان به ایران به دلیل امتناع ایالات متحده از صدور مجوز صادرات، چنانچه ضرری متوجه ایران شده باشد، ایران می‌تواند این ضرر را مطالبه کند. اثبات نشدن ورود ضرر، منجر به رد ادعای ایران در ماهیت شد. به این ترتیب، اوضاعی که در کل در رأی جزئی شماره ۵۲۹ به نفع ایران رقم خورده بود با صدور رأی جزئی شماره ۶۰۱ به نفع ایالات متحده رقم خورد. تنها آورده رأی جزئی شماره ۶۰۱ برای ایران این بود که دیوان در این رأی اموال موضوع پرونده ب ۶۱ را نیز که عمدتاً نظامی بودند، مشمول آن بخش از مقررات خزانه‌داری دانست که پیش از این مغایرت آن‌ها را با تعهدات ایالات متحده به موجب بیانیه‌های الجزایر احراز نموده بود.^{۲۷}

۳-۴) رأی جزئی ۶۰۴ دیوان در پرونده الف ۱۵ (دو: الف)

دیوان در این رأی با تأیید یافته خود در رأی جزئی ۵۲۹ به این نتیجه دست یافت که مطابق تفسیر دیوان، بند ۹ بیانیه عمومی سه فقره تعهد برای ایالات متحده پیش‌بینی کرده است: نخست، رفع محدودیت‌هایی که طی دوران انسداد بر جابه‌جایی و انتقال آزاد اموال منقول ایران تحمیل کرده بود؛ دوم، صدور دستور برای متصرفین اموال که اموال را مطابق دستورالعمل به ایران انتقال دهند؛ سوم، با اعلام ایران برای حصول اطمینان از این که متصرفین اموال، آن‌ها را به

^{۲۷} در خصوص ارتباط بین رأی جزئی شماره ۵۲۹ و رأی جزئی شماره ۶۰۱ بنگرید به: Ottolenghi, 2010: pp. 474-



ایران انتقال می‌دهند، اقداماتی معمول دارد. دیوان اعلام نمود این تفسیر از بند ۹ را بر هر یک از ادعاهای جداگانه موضوع پرونده اعمال خواهد کرد (IUSCT, 2020: 169). اهم یافته‌های دیوان در این رأی جزئی را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود:

نخست، دیوان حکم قبلی خود در رأی جزئی شماره ۵۲۹ در خصوص معنی اصطلاح «تمام اموال ایران» را تأیید نمود که به موجب آن این اصطلاح ناظر بر اموالی قلمداد شد که عینی بوده و صرفاً متعلق به ایران یا موجودیت‌های ایرانی باشند. دیوان در ادامه می‌افزاید برای احراز تعلق اموال به ایران باید ابتدا محرز شود که مالکیت آن‌ها به ایران منتقل شده است. به این منظور نیز در هر مورد باید بررسی نمود که آیا به موجب قانون محل وقوع مال این انتقال مالکیت رخ داد است یا خیر، زیرا در این صورت است که می‌توان آن مال را مصداق «مال ایران» و مشمول تعهد بند ۹ دانست (IUSCT, 2020: 2611, 1 to 5). دیوان به این دلیل قانون محل وقوع مال را حاکم بر موضوع دانست که اعتقاد داشت در حقوق بین الملل نتوانسته است معنی واژه مال را بیابد (IUSCT, 2020: 97-124).

دوم، تاریخ تحقق تعهد ایالات متحده به موجب بند ۹ بیانیه، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ است (IUSCT, 2020: 2611, 6).

سوم، در مواردی که مقررات خزانه‌داری به عنوان سبب عدم انتقال اموال به ایران شناخته نشد، دیوان در پرتو اوضاع و احوال حاکم بر پرونده اقدام به بررسی موردی نمود تا بتواند احراز کند ایالات متحده چه زمانی می‌بایست اقدام می‌نمود (IUSCT, 2020: 2611, 7). به عقیده دیوان در مواردی که مقررات خزانه‌داری سبب عدم انتقال اموال را فراهم نمی‌نمود، ایالات متحده باید با اعلام ایران، اطمینان حاصل می‌کرد که قطعاً اموال ایرانی را به تصرف ایران خواهند داد. دیوان در این راستا حکم نمود که علی‌الاصول، اینکه ایالات متحده تعهد خود مبنی بر اقدامات لازم برای تضمین انتقال اموال به ایران را انجام داده یا خیر، در درجه اول به این امر بستگی دارد که آیا ایران «رهنمود»^{۲۸} لازم یا همان اطلاعات لازم از قبیل آدرس و گیرنده را به متصرفین داده است یا خیر و در درجه دوم اینکه آیا در صورت امتناع متصرف از انتقال، آیا ایران این

28. Direction.



موضوع را به ایالات متحده «اعلام»^{۲۹} نموده است یا خیر؟ اینکه در یک مورد خاص، دستورالعمل ایران به دارندگان یا اطلاع به ایالات متحده در واقع غیرضروری یا بی‌فایده بوده، باید در هر ادعای جداگانه بر اساس مدارک ارائه‌شده احراز گردد (IUSCT, 2020: 2611, 8).

چهارم، دیوان به صورت انتزاعی عناصر شکل‌دهنده رهنمود و اعلام را تعیین نکرده است. همچنین دیوان تلاش نکرده تا روشی که ایالات متحده به وسیله آن باید «ترتیبات... انتقال» اموال به ایران را می‌داد توصیف کند. در عوض، دیوان این مسائل را در سیاق و اوضاع و احوال خاص هر ادعای جداگانه تعیین کرده است. در انجام این کار، دیوان به بررسی مورد به مورد در این خصوص پرداخت که آیا ایالات متحده هر آنچه را که به نحو معقول به منظور انجام تعهد خود ذیل بند ۹ در راستای انجام اقدامات لازم برای تضمین این که اموال ایرانی به ایران منتقل شود، با در نظر گرفتن اطلاعاتی که ایالات متحده درباره اموال مشمول ادعاهای ایران داشته، انجام داده است یا خیر (IUSCT, 2020: 2611, 9).

پنجم، در نهایت دیوان ادعای جایگزین ایران مبتنی بر بند ۸ بیانیه عمومی را رد نمود (IUSCT, 2020: 2611, 10).

با این تفاسیر، در واقع اموال غیرعینی مانند برخی از حقوق و تعهدات، خارج از شمول مفهوم اموال ایران قلمداد شد. به عبارت دیگر، چنانچه مال متعلق به ایران که به هر دلیل از قبیل مقاصد تعمیراتی یا ارتقاء در تصرف اشخاص خصوصی بود و در خصوص مالکیت ایران نسبت به آن هیچ‌گونه نزاعی وجود نداشت، مورد تلف حکمی یا موضوعی قرار می‌گرفت یا حتی اتلاف می‌شد، ایالات متحده مکلف به جبران خسارت نبود. برای مثال، چنانچه شخص خصوصی متصرف مال اقدام به فروش مال ایران کرده بود، ایالات متحده تکلیفی به عودت عواید حاصل از فروش آن مال به ایران نداشت؛ زیرا تعهد ایالات متحده با تفسیری که دیوان از اصطلاح «اموال ایران» به عمل آورد صرفاً در مورد اموال عینی تحقق پیدا می‌کرد و بدیهی است که عواید حاصل از فروش را نمی‌توان مال عینی تلقی نمود. در صورت اتلاف مال توسط اشخاص خصوصی متصرف اموال ایران نیز همین تحلیل صادق است.

29. Indication.



از سوی دیگر، با تعیین قانون داخلی ایالات متحده به عنوان قانون حاکم و در نتیجه نحوه انتقال و استقرار حق مالکیت آن دسته از اموال موضوع پرونده که در فرآیند ساخت و تولید قرار داشتند یا ساخته یا تولید شده ولی تحویل ایران نشده بودند، خارج از شمول مفهوم «اموال ایران» قرار گرفتند و در نتیجه تعهد معاهداتی ایالات متحده در خصوص آن‌ها هرگز محقق نشد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد هرچند تفسیری که دیوان در رأی جزئی شماره ۵۲۹ از بند ۹ بیانیه عمومی به عمل آورده به طور کامل به نفع ایران بود، ولی تفاسیر بعدی منجر به تصویر دورنمای متفاوتی می‌شود که در صورت عدم توجه شایسته چندان به نفع ایران نخواهد بود.

۴. تمهیدات لازم برای ترسیم آینده‌ای متفاوت برای پرونده ب ۶۱

برای ترسیم آینده‌ای متفاوت از سرنوشت برخی از اموال موضوع پرونده الف ۱۵ در ادامه ابتدا به پذیرش دو رژیم متفاوت برای اموال توسط دیوان اشاره خواهد شد که می‌تواند روزنه امیدی برای تغییر وضعیت پیش‌آمده باشد. بعد از آن به اثر آراء قبلی دیوان به ویژه از منظر قاعده اعتبار امر مختومه بر پرونده ب ۶۱ توجه خواهد شد. سپس باید درصدد بود تا دیوان در مسیری قرار گیرد که جهت تفسیر بند ۹ بیانیه به قواعد حقوق بین‌الملل رجوع کند، نه حقوق داخلی یکی از طرفین اختلاف. رجوع به سابقه دیوان نشان می‌دهد که دیوان در گذشته تمایل چندانی برای ترجیح حقوق داخلی یکی از طرفین بر حقوق داخلی طرف دیگر نداشته است (Aldrich, 1996: 150-156) و از منظر سایر محاکم بین‌المللی نیز قانون داخلی امر موضوعی قلمداد می‌شود و نه امری حکمی (Hepburn, 2018)^{۳۰} که قاطع دعوا باشد.

قبل از ورود به این بحث باید به این موضوع اشاره نمود آنچه که در مرحله دوم پرونده الف ۱۵ اتفاق افتاد، این نیست که دیوان برای حل و فصل اختلاف مستقیماً حقوق داخلی ایالات متحده را حاکم بر فصل خصومت کرده است، بلکه دیوان برای تفسیر یک مقررہ معاهداتی بعد از اعلام عجز از یافتن واژه مورد نظر در حقوق بین‌الملل، دست به دامن قواعد حل تعارض حقوق

30. Available at: <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law-mpeipro/e3132.013.3132/law-mpeipro-e3132> (Last visited December 20, 2024).



بین الملل خصوصی شده و با توجه به قاعده حقوق بین الملل خصوصی که طبق آن اموال تابع محل وقوع خود هستند، اقدام به تفسیر واژه مال کرده است.

۴-۱) پذیرش تفاوت رژیم حقوقی متفاوت برای اموال موضوع دو پرونده الف ۱۵ و ب ۶۱ توسط دیوان

پیش از تدارک هرگونه استدلالی در جلسات پیش رو در دیوان، برای اجتناب از اعمال تأثیر یافته‌های دیوان در پرونده الف ۱۵ بر پرونده ب ۶۱ باید به این موضوع توجه و تأکید شود که اموال موضوع این دو پرونده لزوماً از رژیم واحدی تبعیت نمی‌کنند که بتوان اموال موضوع پرونده ب ۶۱ را تابع یافته‌های دیوان در پرونده الف ۱۵ قلمداد نمود. بدین منظور، به نظر می‌رسد تصمیم دیوان در موکول کردن تصمیم‌گیری راجع به اموال مشمول مقررات کنترل صادرات موضوع الف ۱۵ همزمان با رسیدگی در پرونده ب ۶۱ (IUSCT, 2020: 689) نقطه عزیمت مناسبی باشد. همچنین دیوان در سطور پایانی رأی جزئی ۶۰۴ به این موضوع اشاره می‌کند که برای اجتناب از تعارض بهتر است اثر مقررات خزانه‌داری مغایر با بیانه‌های الجزایر بر اموال مشمول کنترل صادرات، موضوع تصمیم جداگانه‌ای قرار گیرد (IUSCT, 2020: 690). بنابراین، این استدلال در مدافعات باید هرچه بیشتر مورد توجه قرار گیرد. با این حال باید در طرح این استدلال نیز احتیاط لازم را داشت، زیرا ایران در مورد اموال نظامی محدودیت‌هایی داشته که نتایج آن چندان مطلوب نیست.

۴-۲) عدم پذیرش اثر اعتبار امر مختومه برای یافته‌های دیوان در رأی جزئی شماره ۶۰۴
عدم پذیرش اثر اعتبار امر مختومه برای یافته‌های دیوان در رأی جزئی شماره ۶۰۴ قدری دشوار است؛ زیرا ایران پیش از این در مرحله قبلی پرونده ب ۶۱ بر این موضوع تأکید داشته است که یافته‌های دیوان در رأی جزئی شماره ۵۲۹ در مورد پرونده ب ۶۱ اثر امر مختومه دارد. علاوه بر این، دیوان نیز همان‌طور که پیش از این گفته شد، در پاره‌ای موارد این اثر را مورد پذیرش قرار داده است.



در قواعد دیوان هیچ قاعده‌ای یافت نمی‌شود که دیوان را مأخوذ به آراء قبلی آن کرده باشد. بر همین اساس نیز دیوان می‌تواند از نظرات قبلی خود که در آراء قبلی مطرح کرده است، بنا به دلایل متعددی عدول نماید. به این ترتیب، باید این استدلال مطرح و تقویت شود که یک تصمیم زمانی اثر امر مختومه را پیدا خواهد کرد که دارای وحدت طرفین، موضوع و سبب با موضوع بعدی باشد (Dodge, 2006).^{۳۱} این در حالی است که اقلام موضوع پرونده الف ۱۵ با اقلام موضوع ب ۶۱ متفاوت هستند. از طرفی بعد از رفع اختلاف با شرکت‌های خصوصی در مورد اموال موضوع الف ۱۵، ایران می‌توانست در آن‌ها تصرف مالکانه نماید. این در حالی است که ایران حتی بعد از اینکه مطالبات شرکت‌های متصرف اموال موضوع ب ۶۱ را پرداخت یا با آن‌ها مصالحه نمود، نتوانست به دلیل محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی ایالات متحده در آن‌ها کمال تصرف مالکانه را داشته باشد. علاوه بر این، پرونده‌های انفرادی موضوع پرونده الف ۱۵، دربردارنده موضوعات و ادعاهای متفاوت از پرونده‌های ب ۶۱ می‌باشند. حقیقت آن است که هدف غایی قاعده اعتبار امر مختومه آن است که دعوی که قبلاً در یک مرجع رسیدگی و منتهی به صدور حکم شده است، دوباره در همان مرجع یا سایر مراجع طرح و پیگیری نشود. از چنین هدفی نمی‌توان به این نتیجه رسید که نظرات قبلی دیوان اعتبار امر مختومه یافته است، بلکه اعتبار این نظرات صرفاً یک سابقه است که بسته به اوضاع و احوال پرونده قابل تعدیل و حتی عدول می‌باشد.^{۳۲}

با این تفسیر، یکی از ضوابط لازم برای اعمال قاعده اعتبار امر مختومه اگر مفقود نباشد، حداقل مخدوش است و به همین دلیل نیز دیوان نباید آزادانه بتواند با استناد به این قاعده خواسته‌های ایران را یکی پس از دیگری به دلیل شمول تصمیمات قبلی خود به آن‌ها رد نماید، بلکه باید مورد به مورد و قلم به قلم به این موضوع رسیدگی کند. نباید از یاد برد که مجموع خواسته اولیه در این دعوی ۲/۲ میلیارد دلار بوده است.

31. Available at: <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1670?prd=MPIL> (Last visited December 20, 2024).

۳۲. برای مطالعه بیشتر، رک: مافی و تاری، ۱۳۹۴: صص ۱۵۵-۱۴۹.



۳-۴) لزوم توجه دیوان به مسیر صحیح تفسیر بند ۹ بیانیه عمومی

همان‌طور که پیش از این گفته شد، دیوان قواعد حل تعارض حقوق بین‌الملل خصوصی را به عنوان ابزاری در تفسیر بیانیه عمومی به خدمت گرفته است. در این راستا، رئیس وقت دیوان در نظر جداگانه خود صراحتاً اذعان می‌کند بیانیه‌های الجزایر باید طبق مواد ۳۱ و ۳۲ عهدنامه حقوق معاهدات تفسیر شوند. این در حالی است که در این دو ماده ابزارهای تفسیر مشخص شده و قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی در میان این ابزارها احصاء نشده است. قاضی زیما نیز در نظر جداگانه خود بر همین باور بود و تصریح می‌کند دیوان با این عمل در واقع یک ابزار و گام به ابزارهای تفسیر معاهدات افزوده است (Simma, 2020: 5)، که البته این نوعی بدعت قلمداد می‌شود. داوران منصوب ایران نیز در نظرات جداگانه خود به نحوه عملکرد تفسیر دیوان معترض شده و بر این موضوع تأکید نموده‌اند که دیوان به عنوان یک دادگاه بین‌المللی در مقام تفسیر یک معاهده و حل اختلاف میان دو دولت می‌بایست با تکیه بر حقوق بین‌الملل، معاهده مورد اختلاف را تفسیر می‌نمود (See: Seifi & Nikbakht & Abedian) (همچنین در خصوص ماهیت دیوان بنگرید به: محبی، ۱۳۷۴ و ابراهیمی، ۱۳۹۵). علاوه بر این، حتی برخی قضات دادگاه عالی ایالات متحده که مجال اظهارنظر در خصوص پرونده ب ۶۱ و اموال موضوع آن را یافته‌اند، بر این باورند که اموال موضوع این پرونده محدود به اموال عینی نیست، بلکه شامل اموال غیرملموس نیز می‌شود (Kennedy, 2009: 2).^{۳۳}

دیوان با این عمل در نهایت باعث شد ایالات متحده به رغم ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی، در پناه حقوق داخلی خود قرار گرفته و در برخی موارد مبراً از مسئولیت بین‌المللی قلمداد شود که این امر مغایر با مقررات حاکم بر معاهدات و حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است. بنابراین، باید در این مرحله بیش از پیش دیوان را در مسیری قرار داد که صرفاً طبق حقوق بین‌الملل حکم دهد و حقوق داخلی یکی از طرفین معاهده را مرجح بر دیگری نکند.

33. Available at: <https://www.law.cornell.edu/supct/pdf/07-615P.ZX> (Last visited December 18, 2024).



علاوه بر موارد فوق، رویکرد دیوان در گذشته این بوده است که تا آنجا که می‌توانسته از انتخاب حقوق داخلی یکی از طرفین به عنوان قانون حاکم اجتناب کرده است (Aldrich, 1996: 156)، هرچند بند ۵ بیانیه حل و فصل اختلاف، دیوان را در انتخاب قانون حاکم مخیر گذاشته و به موجب این مقرر اختیار وسیعی برای انتخاب قانون حاکم به دیوان اعطاء شده است (در خصوص تفسیر این بند از بیانیه از جمله بنگرید به: صفائی، ۱۳۷۵: ۱۳۹-۱۶۶). هرچند آنچه در رأی جزئی شماره ۶۰۴ اتفاق افتاده انتخاب مستقیم قانون داخلی ایالات متحده به عنوان قانون حاکم نیست، بلکه دیوان به منظور تفسیر مقرر معاهداتی به اصول کلی حقوق بین‌الملل خصوصی متوسل شده و قانون داخلی ایالات متحده را به منظور تفسیر مقرر معاهداتی مورد استفاده قرار داده است که بدعتی در تفسیر معاهدات قلمداد می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

تفسیر بند ۹ بیانیه عمومی و به ویژه اختلاف ناظر بر تفسیر عبارت «اموال ایران» و تعهدات ایالات متحده به موجب این مقرر یکی از موضوعات بحث برانگیز بین دو طرف بوده است. دیوان در ارتباط با تفسیر این بند از بیانیه یک فقره رأی و سه فقره رأی جزئی صادر نموده که مطالعه و بررسی دقیق آن‌ها حاکی از آن است که یافته‌های دیوان در این آراء می‌توانند پرونده ب ۶۱ را متأثر نماید.

در مجموع دیوان در رأی جزئی شماره ۵۲۹ عبارت «اموال ایران» به نحو مندرج در بند ۹ بیانیه را اموال عینی قلمداد نمود که منحصراً تحت تملک ایران قرار داشتند. در رأی جزئی شمار ۶۰۱ دیوان همان نتیجه‌گیری را به پرونده ب ۶۱ تعمیم داد و به این موضوع اشاره نمود که عبارت «اموال ایران» در هر دو پرونده دارای معنای یکسانی است. دیوان در رأی جزئی ۶۰۴ به منظور احراز مالکیت ایران بر اموال باید به این پرسش اساسی پاسخ می‌داد که آیا حق مالکیت اموال به موجودیت‌های ایرانی منتقل شده یا خیر و به این منظور باید قاعده تبعیت اموال از محل وقوع آن‌ها را اعمال نمود و قانون داخلی ایالات متحده را حاکم بر موضوع دانست. از نظر دیوان «اموال ایران» که در بند ۹ بیانیه کلی به آن اشاره شده شامل اموال عینی است که حق مالکیت



آن‌ها به ایران منتقل شده بود و در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ در قلمرو صلاحیتی ایالات متحده موجود بودند. از قید «عینی بودن اموال» می‌توان دریافت که اولاً، اموال موضوع این بند شامل وجوه نقدی است. برای مثال، چنانچه متصرف مال قبل یا بعد از تاریخ فوق اقدام به فروش مال متعلق به ایران نموده باشد. ایران در دعوی ب ۶۱ مجاز به مطالبه وجه حاصل از فروش آن مال نخواهد بود. همچنانکه دیوان، مطالبات مبنی بر بند ۸ بیانیه را که ناظر بر وجوه است در قسمت اجرائی رأی جزئی شماره ۶۰۴ به صراحت رد نمود. دوماً، چنانچه متصرف اموال در تاریخ تحقق تعهد ایالات متحده به هر شکل و به هر دلیلی آن‌ها را از بین برده باشد، آمریکا نسبت به آن‌ها هیچ نوع تعهدی نخواهد داشت. لزوم «انتقال حق مالکیت» یا همان «Title»، برای شمول بند ۹ به اموال منجر به این معنی است که اموالی که ایران صرفاً در آن‌ها حق مالکانه داشت ولی هنوز حق مالکیت آن به ایران منتقل نشده بود، خارج از شمول تعهد موضوع این بند باشد. به عبارت دیگر، از نظر دیوان مالکیت ذی‌نفعی «Beneficial Ownership» ایران نسبت به مالی باعث نمی‌شود که آن مال داخل در مصادیق «اموال ایران» به نحو مندرج در ماده ۹ بیانیه عمومی باشد. علاوه بر این، در صورتی که اموال موضوع دعوا مشمول دعاوی کوچک بوده باشند، تعهد ایالات متحده به موجب بند ۹ در مورد آن‌ها محقق نخواهد شد.

علاوه بر این، زمانی می‌توان ادعا کرد ایالات متحده تعهد خود را نقض کرده است که در صورت وجود شرایط فوق اصولاً ایران انتقال اموال را با دادن اطلاعات لازم از قبیل آدرس به وی از متصرف مطالبه می‌کرد و در صورت امتناع متصرف، ایران به آمریکا اطلاع می‌داد و در صورتی که ایالات متحده اقدامات لازم برای انتقال را انجام نمی‌داد، نقض تحقق رخ می‌داد، مگر در مواردی که مطالبه و اعلام بی‌ثمر بود.

مستفاد از ماده ۵ بیانیه حل و فصل اختلاف و سابقه مرتبط این است که اصولاً دیوان می‌باید در آن دسته از دعاوی که ویژگی خصوصی در آن‌ها غلبه دارد یا اساساً دارای چنین ویژگی است، در صورت تصریح قرارداد مربوطه یا با توسل به قواعد حل تعارض حقوق بین‌الملل خصوصی، مجاز به اعمال حقوق داخلی یک از طرفین برای حل اختلاف باشد. البته دیوان در عمل تا آنجا که توانسته از ملاک عمل قرار دادن حقوق داخلی هر یک از دو کشور ایران و



ایالات متحده اجتناب کرده است. در نقطه مقابل، در صورت غلبه حاکمیتی و معاهدتی اختلاف مطرح در دیوان، دیوان می‌باید از اصول و موازین حقوق بین‌الملل عمومی بهره گیرد؛ حتی اگر موضوع اختلاف میان دو دولت در حوزه تجاری قرار داشته باشد. بنابراین، ماهیت طرف اختلاف تا حد بسیاری می‌تواند اصول و موازین حاکم بر اختلاف را نیز تعیین نماید. به همین ترتیب، اصل رفتار برابر با طرفین به عنوان یکی از اصول بنیادین در رسیدگی‌های حقوقی مستلزم آن است که مرجع رسیدگی‌کننده چنین مراعاتی را در خصوص شئون و جایگاه طرفین اختلاف نیز مدّ نظر قرار دهد. از این رو، چنین به نظر می‌رسد که رویکرد دیوان در رأی جزیی ۶۰۴ به عنوان یک رکن مستقل حل و فصل اختلاف مبتنی بر اعمال بی‌طرفانه حقوق قابل اعمال بر وقایع پرونده زیربط نبوده است؛ کما این‌که ماده ۵ اعلامیه حل و فصل اختلافات اشعار می‌دارد: «دیوان باید تمام پرونده‌ها را بر اساس رعایت قانون، به عنوان قاعده قابل اعمال، از طریق اعمال قواعد حل تعارض، اصول [حقوقی] تجارت بین‌الملل و حقوق بین‌الملل تصمیم‌گیری کند...». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تعیین طیف متنوعی از قواعد قابل اعمال برای تصمیم‌گیری در پرونده‌ها در این ماده نشان می‌دهد قواعد قابل اعمال در هر پرونده می‌تواند متناسب با اوضاع و احوال آن قضیه از جمله ویژگی طرفین اختلاف به عنوان دولت دارای حاکمیت، مدّ نظر دیوان قرار گیرد.

این موضوع باید در رسیدگی‌های مربوط به پرونده ب ۶۱ مورد تأکید قرار گیرد تا دیوان در مسیری همگام و همگن با ماهیت خود و ماهیت طرفین پرونده به عنوان دولت‌های دارای حاکمیت گام بردارد. البته انتخاب قانون ایالات متحده به عنوان قانون حاکم می‌تواند علاوه بر پرونده ب ۶۱، پرونده ب ۱ (ادعاهای ۲ و ۳) و همچنین ب ۱ (ادعای متقابل) را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد که پرداختن به آن‌ها نیازمند مجال دیگری است.

۶. فهرست منابع

۱-۶) منابع فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. صفایی، سید حسین (۱۳۷۵). *حقوق بین‌الملل و داروی‌های بین‌المللی*، تهران: میزان.



ب) مقالات

۲. ابراهیمی ترکمان، ابوزر (۱۳۹۵). «پیشینه و ماهیت حقوقی دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا»، *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره ۲۸، صص ۶۹-۸۶.
۳. امیدی فرد، محمد و سید یاسر ضیایی (۱۴۰۲). «ماهیت حقوقی قراردادهای فروش تسلیحات بین ایران و آمریکا»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دور ۵۴، شماره ۱، صص ۲۶۳-۲۸۲.
۴. امیدی فرد، محمد و سید یاسر ضیایی (۱۴۰۳). «گسست در رویه دیوان داوری دعاوی ایران- آمریکا: رویه دیوان در پرونده اموال غیرنظامی ایران»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دور ۵۴، شماره ۴، صص ۲۵۹۷-۲۶۱۷.
۵. عرب چادگانی، رضا (۱۳۹۹). «قانون حاکم و تأثیر آن بر پرونده فروش نظامی خارجی (FMS) در دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، شماره ۴، صص ۱۶۴۳-۱۶۶۲.
۶. علومی یزدی، حمیدرضا (۱۳۹۰). «احراز تعهد ضمنی در معاهدات بین‌المللی: بازخوانی دو رأی دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده»، *پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۱۳، شماره ۳۳، صص ۲۰۲-۲۱۸.
۷. مافی، همایون (۱۳۸۷). «تحلیلی بر عملکرد دیوان داوری دعاوی ایران-آمریکا»، *پژوهش حقوق و سیاست*، سال دهم، شماره ۲۴، صص ۱۷۶-۲۲۰.
۸. مافی، همایون و حسین تاری (۱۳۹۴). «اعتبار امر مختوم آرای داوری در حقوق ایران و آمریکا»، *پژوهش حقوق تطبیقی*، ۱۹، صص ۱۴۹-۱۷۲.
۹. محبی، محسن (۱۳۷۴). «ماهیت حقوقی دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دور ۱۳، شماره ۱۸، صص ۹۵-۱۴۴.
۱۰. مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری (۱۳۶۳). «اسناد بیانیه‌های الجزایر»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۳۵-۲۸۹.



۱۱. مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری (۱۳۶۴). «اسناد بیانیه‌های الجزایر»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۲۴۵-۳۰۷.
۱۲. منصوریان، ناصرعلی (۱۳۸۰). «دیوان داوری دعاوی ایران-آمریکا مظهر برخورد دو تمدن در عرصه حقوقی»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۵، صص ۱۴۴-۱۷۴.
۱۳. نساری، الناز و سید قاسم زمانی (۱۳۹۷). «سلب مالکیت زیست‌محیطی در رویه داوری سرمایه‌گذاری خارجی»، پژوهش حقوق تطبیقی، شماره ۲۲، صص ۱۰۵-۱۳۶.

۲-۶) منابع خارجی

A) Books

1. Aldrich George H. (1996). *The Jurisprudence of the Iran-United States Claims Tribunal*, New York: Oxford University Press.
2. Brower, Charles (1988). *The Iran - United States Claims Tribunal*, Martinus Nijhoff; 1st edition.

B) Articles

3. Charlotin, Damien. (2019). "A Data Analysis of the Iran-US Claims Tribunal's Jurisprudence—Lessons for International Dispute-Settlement Today", *Journal of International Dispute Settlement*, Vol. 10, Issue 3, pp. 443-471.
4. Dodge, W., (2006). "Res judicata", *Max Planck Encyclopedias of International Law*.
5. Hepburn, J. (2018). "Domestic Law in International Adjudication", *Max Planck Encyclopedias of International Law*.
6. Michael Ottolenghi, M. (2010). "Islamic Republic of Iran v. United States: Case Nos. A3, A8, A9, A14, and B61", *American Journal of International Law*, Vol. 104, No. 3, pp. 474-480.

C) Awards and Judgments

7. IUCST, 1988, Islamic Republic of Iran v the Unites States, Award No. 382-B1-FI.
8. IUCST, 1992, Islamic Republic of Iran v the Unites States, Award No. 529-A15(II:A and II:B)-FT.
9. IUCST, 2009, Islamic Republic of Iran v the Unites States, Award No. 601-A3/A8/A9/A14/B61-FT.
10. IUCST, 2011, Decision (Decision No. DEC 135-A3/A8/A9/A14/B61-FT) - 1 July



- 2011.
11. IUCST, 2020, Islamic Republic of Iran v the Unites States, Award No. 604-A15 (II:A)/A26 (IV)/B43-FT.
12. IUSCT, 2020, Award No. 604-A15 (II:A)/A26 (IV)/B43-FT, Partially Dissenting Opinion of Judge Bruno Simma on the Meaning of the Term "Iranian Properties".
13. IUCST, 2020, Separate Opinion of Judge Seyed Jamal Seifi Concurring in Part, Dissenting in Part, Award No. 604-A1S (II:A)/A26 (IV)/843-FT.
14. IUCST, 2020, Separate Opinion of Judge Mffi-Hossein Abedian Kalkhoran Concurring in Part, Dissenting in Part, Award No. 604-A1S (II:A)/A26 (IV)/843-FT.
15. IUCST, 2020, Separate Opinion of Judge Hamid Reza Nikbakht Fini, Award No. 604-A1S (II:A)/A26 (IV)/843-FT.
16. The US Supreme Court, 2009, Ministry of Defense and Support for Armed Forces of Islamic Republic of Iran v. Elahi, Opinion of Kennedy, J.

[In Persian]

A) Books

17. Safai, Seyed Hossein. (1996). *Articles on Interntionla Law and International Arbitration*. Tehran: Mizan.

B) Articles

18. Arab Chadegani, Reza. (2021). "Applicable Law and its Effect on Foreign Military Sales (FMS) in Iran-U.S. Claims Tribunal", *Faslnamrh Motaleateh Hoghogh Omomi*, 50 (4), pp. 1643-1662. <https://doi.org/10.22059/jplsq.2018.261823.1789>
19. CILA. (1984). "Asnad Baanahhaa Aljzaar [Algiers Accords]", *Mjllh Hqwqa Banalmllla*, 1 (1), pp. 235-289. [In Persian]
20. CILA. (1984). "Asnad Baanahhaa Aljzaar [Algiers Accords]", *Mjllh Hqwqa Banalmllla*, 2 (2), pp. 245-307. [In Persian]
21. Ebrahimi Torkaman, Abozar. (2016). "Pishine va Mahiatte Divane Davarie Davi Iran va Eialate Mottadedeh Amrika [Backgrounds and Nature of Iran- United States Claims Tribunal]", *Faslnmeh Tahghighat Hoghogh Khosi va Keifari*, 28, pp. 69-86. [In Persian]
22. Mafi, Homayon. (2008). "An Analysis to The Function of The Iran-United States Claims Tribunal", *Pejewhsh Hqwq w Saast*, 10 (24), pp. 177-223.
23. Mafi, Homayon, Tari Hossein. (2015). "Validity of Res Judicata of Arbitration Awards in the Iranian and American Law", *Pejewhsh Hqwq Ttbaqa*, 19 (4), pp. 149-172. <http://clr.modares.ac.ir/article-20-10546-fa.html>



24. Mohebi, Mohsen. (1995). "Legal nature of the Iran-United States Claims Tribunal from the perspective of international law", *Mjhlh Hqwqa Banalmllla*, 13 (18-19), pp. 95-144.
25. Mansoorian, Naserali. (2002). "dawan dawra d'eawa aaran - amrakea mzhr brkhwrdr dw tmdn dr 'ersh hqwqa [Iran- United States Claims Tribunal: Confronting two Civilization in legal area]", 3 (5), pp. 144-174. [In Persian].
26. Nesari E, Zamani S G. (2018). "Environmental Expropriation in Foreign Investment Arbitration Practice", *CLR*, 22 (3), pp. 105-136. URL: <http://clr.modares.ac.ir/article-20-16064-fa.html>
27. Omidifard, Mohammad & Ziyae, Syed Yaser. (2024). "The Legal Nature of Military Sales Contracts between Iran and the United States", *Faslnamrh Motaleateh Hoghogh Omomi*, 54 (1), pp. 263-282. <https://doi.org/10.22059/jplsq.2021.310063.2569>
28. Omidifard, Mohammad & Ziyae, Syed Yaser. (2025). "Rupture in the Practice of the Iran-U.S. Claims Tribunal: The Tribunal's Rulings in Iranian Civilian Property Cases", *Faslnamrh Motaleateh Hoghogh Omomi*, 54 (4), pp. 2597-2617. <https://doi.org/10.22059/jplsq.2023.335151.2961>
29. Oulomi Yazdi, hamidreza. (2012). "Enter international commitment implicit in international treaty: rereading two ballots poetical prayers thanked Iran - United States", *Pejewhsh Hqwq 'emwma*, 13 (33), pp. 202-2018.